

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

حمید محوی

۱۶ اپریل ۲۰۱۵

معرفی کتاب

سخنی چند درباره

«آزادی، حق انتقاد از اسلام است» نوشته منوچهر جمالی

توجه:

این مقاله را پیش از این ارسال کرده بودم، ولی اخیراً مطالبی به آن افزوده ام به همین علت یادآوری این نکته را برای خوانندگانی که پیش از این مطالب مرا خوانده اند، ضروری دانستم. علاوه بر این می خواستم توجه شما را به یک ویدئو در یوتوب جلب کنم (در دو بخش) که به سخنرانی عطا هودشیان درباره داعش اختصاص دارد که در مجموع تقریباً ۹۰ دقیقه است. در آینده نزدیک می خواهم محتوای این سخنرانی را مورد بررسی قرار دهم. به همین علت علاقه مندان می توانند این سخنرانی را از پیش گوش کنند و برای خواندن مطالب من آماده داشته باشند و این فرصت نیز برای علاقه مندان و منتقدان وجود داشته باشد که به شکل مستقل و یا در دیالکتیک با انتقاداتی که در آینده مطرح خواهد کرد دیدگاه های خودشان را برای ما فرموله کنند و چنان که مایل بودند می توانند به گسترش این بحث یاری رسانند و در صورت تمایل در گاهنامه نیز منعکس خواهد شد.

لینک سخنرانی عطا هودشیان

www.youtube.com/watch

<https://www.youtube.com/watch>

با توجه به قدمت تاریخی تهاجم خونبار و دهشتناک اسلام به ایران از آغاز (با کشتار مردان و تجاوز به زنان و به بردگی کشیدن آنها و ممنوع ساختن زبان فارسی) تا امروز و با توجه به رویدادهای معاصر ایران و تشکل دولت جمهوری اسلامی در ایران، با توجه به اختناق عمومی در طول تاریخ ایران و خاصه اختناق که خود دستگاه مذهبی از پایگاه ایدئولوژیک و اعتقادی روی نقد مذهب ایجاد کرده و ضمانت های اجرائی آن را نیز به ما نشان داده است، یعنی دست کم از قتل احمد کسروی و منشی او به جرم اهانت به مقدسات تا تمام قربانیان دوران جمهوری اسلامی ایران که به جرم محاربه با خدا به تیر اعدام سپرده شده اند، بخشی از جامعه ایران را بر آن داشت تا در

مورد مبانی دین اسلام و تأثیرات آن در روند اجتماعی تأملاتی داشته باشند و در مجموع ادبیاتی در زمینه نقد مذهب ایجاد کنند. این جریان انتقادی که غالباً در محدودهٔ اپوزیسیون ها واقع شده ولی به دلیل وابستگی سیاسی و اقتصادی به امپریالیست ها غالباً در راستای نیازهای تبلیغاتی صاحب کار و در نتیجه ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی حرکت کرده و کمتر به خود اسلام پرداخته است و نه تنها دین اسلام را زیر علامت سؤال نبرده اند، بلکه اصطلاح آخوند خوب و آخوند بد را نیز رایج ساختند. مثل خود ایالات متحده که بر اساس نیازهایش القاعده افراطی و میانه رو را راه اندازی کرد: تروریست افراطی و تروریست میانه رو. علاوه بر این گرچه این اپوزیسیون ها به دلیل پایگاه طبقاتی و وابستگی هایشان و خصوصاً به این علت که بورژوازی کمپرادور ایران که همین اپوزیسیون ها نمایندهٔ بارز و برجستهٔ آن هستند طبیعتاً نمی توانستند نقد پویائی را رایج سازند. چرا که نقد مذهب چنان که خواهد عملکرد اجتماعی داشته باشد، و از مذهب عبور کند و دوران نوینی را در چشم انداز جامعهٔ ایرانی بگذارد، نیازمند به شناخت عینی و ساخت و ساز قانونمند است، و ما نمی توانیم از این بورژوازی انتظار چنین رویکردهائی را داشته باشیم. متأسفانه این اپوزیسیون ها به دلیل وابستگی به سیاست های امپریالیستی و بهره مندی از صندوق کمک های ویژهٔ پنتاگون، از جایگاه معتبر یک جریان پویا و قانونمند که بتواند بر اساس نیازهای ضروری و تاریخی جامعهٔ ایران عملکرد عینی و مثبت داشته باشند به دور بوده و هستند. البته این وابستگی که جزء بنیادهای این طبقه می باشد، تنها دلیل این کاستی های ما در نقد مذهب نیست. دلایلی دیگری نیز وجود دارد که شاید بتوانیم دست کم بخشی از این دلایل را در کتاب صادق زیبا کلام زیر عنوان «ما چگونه ما شدیم» جست و جو کنیم. با این وجود بین سیاه و سفید درجات مختلفی وجود دارد، استثنائاتی وجود دارد، و ما اگر با دید انتقادی و شناخت آثار را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم، حتی در بی اعتبارترین کتاب ها شاید بتوانیم رگه های طلای نابی را کشف کنیم. کتابی را که در اینجا می خواهم معرفی کنم خوشبختانه باید جزء همین استثناءها بدانیم.

خیلی از شما شاید با آثار منوچهر جمالی آشنائی داشته باشید، ولی شاید خیلی از شما هنوز کتاب «آزادی، حق انتقاد از اسلام است» را نخوانده باشید. من خودم جزء آن دسته از خوانندگانی هستم که خیلی به تازگی کتاب «آزادی، حق انتقاد از اسلام است» را دانلود کرده ام و تا اینجائی که در خواندن کتاب پیش رفته ام، تشویق شدم که برای این کتاب در گاهنامهٔ هنر و مبارزه تبلیغ کنم، متأسفانه شانس کشف این نویسنده را در زمان حیاتش نداشتم (او در ۵ جون ۲۰۱۲ در اسپانیا چشم از جهان فرو بست).

با این وجود تا اینجا (در ۶۰ صفحه اول)، دو انتقاد را به این کتاب وارد می دانم. **انتقاد اول** این است که در اغلب موارد و یا به اندازهٔ کافی برای نظریات مطرح شده به قرآن و یا آثار مذهبی مراجعه نکرده است، به عنوان مثال در ص ۳۵ وقتی می گوید «مشرک قابل تربیت نیست و باید او را کشت» به هیچ سوره و آیتی اشاره نمی کند. هر چند که ما در تمام صفحات کتابی که مسلمانان مقدس می پندارند با این گونه فرامین مرگ برای خداناباوران روبه رو می شویم و موضوع شناخته شده ای است (سورهٔ بقره شهرت خاصی دارد). من بیشتر شیوه نگارش نویسندگانی مانند میشل اونفره را در «رسالهٔ خداناباوری» ترجیح می دهم که مکان تمام آیتها و سوره های تورات و اناجیل و قرآن را مشخص کرده است. این شیوه کار برای تسهیل گسترش های بعدی برای خوانندگان فعالی که دوست دارند منابع اصلی را کنترل کنند، مفید خواهد بود. البته این انتقاد مطلق نیست و نویسنده در برخی موارد به این امر پاسخ گفته است. **انتقاد دوم** نیز مرتبط است به موضع گیری ضد کمونیستی منوچهر جمالی، خصوصاً وقتی که شعار گویانه از «آزادی، حق انتقاد از مارکسیسم» (صفحه ۵۳ نسخه پی دی اف) حرف می زند، گوئی که

مارکسیست ها برای کسی حق انتقاد قائل نیستند و یا امکان انتقاد در این مکتب ماتریالیستی وجود ندارد... یعنی موضوعی که موجب ریزش تأملات انتقادی او می شود.

با این وجود اگر از این موضع گیری های تردید آمیز و غالباً بی مورد و حتی خارج از موضوع قطع نظر کنیم، در «آزادی، حق انتقاد از اسلام است» کتاب بسیار ارزشمندی در زمینه نقد مذهب خواهیم یافت. و آنهایی که از دیر باز دین اسلام و یا دستگاه دین اسلام در ایران را به ویژه در دوران مدرن و انقلاب های صنعتی به عنوان یکی از عوامل عقب ماندگی شناسایی کرده اند نیز در این کتاب تأییدات متعددی برای نظریات خودشان خواهند یافت. بی گمان موضوع عقل انسان و چگونگی و سرنوشت آن در ایدئولوژی اسلامی به انضمام موضوع «تقلید» یکی از مهمترین مسائلی است که منوچهر جمالی مطرح کرده و به تنهایی نظریه اسلام به عنوان عامل عقب ماندگی جامعه ایرانی را مختصر و مفید تأیید می کند.

با این وجود منوچهر جمالی به دلیل محدودیت های ایدئولوژیک و خصوصاً ضدیت و یا نا آشنائی با سوسیالیسم علمی و ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک، وقتی از استقلال عقل صحبت می کند می گوید: «استقلال عقل فقط موقعی ممکن است که به خود اطمینان داشته باشد که می تواند به خودی خود سرچشمه معرفت بشود» (پاراگراف دوم صفحه ۶۱)

در نتیجه در پیشنهاد ما برای خواندن این کتاب به عنوان یک کار ارزشمند در زمینه نقد مذهب، کاملاً جانب نسبییت را باید در نظر بگیریم و با دید انتقادی مطالب منوچهر جمالی را بخوانیم، چرا که از این نوع اشتباهات نیز در این کتاب دیده می شود: ما در هیچ کجا «عقلی مستقل» نمی بینیم، آیا شما تا کنون «عقل» را دیده اید که در خیابان به تنهایی راه برود...؟ ولی انسان را دیده اید، پس عقل مستقل وجود ندارد، بلکه انسان به عنوان یک کلیت مطرح می باشد، و از دیدگاه ماتریالیستی این انسان محصول زیست محیط خود و مناسبات تولیدی دوران خود می باشد. انسان در رابطه مستقیم با انباشت فرهنگی و تمدنی و زیست محیط خود و سهمی که از آن داشته می باشد، و بر این اساس است که می تواند احتمالاً در شرایط مساعد به فاعل شناسنده و خلاق تبدیل شود و سنگی به بنای تمدن بشری بیفزاید و یا به خودش تحقق ببخشد و احتمالاً اثری والا به وجود بیاورد و به مفهومی خاص ارتقاء ببخشد.

و یا وقتی می گوید: «خلاقیت عقل انسانی موقعی تأمین می شود که حکومت انسانی باشد» (صفحه ۶۲)، از دقت کافی برخوردار نیست و ما تنها از روی تسامح می توانیم با توجه به موضوع کتاب چنین فرمولی را بپذیریم، ولی در واقع «حکومت انسانی» حداکثر نشان می دهد که حکومت منشأ انسانی دارد، در این صورت می توانیم بگوئیم که خود مذهب هم ریشه انسانی دارد، نظام سرمایه داری و جامعه طبقاتی نیز انسانی است. با این وجود هیچ یک از این جلوه گاه های انسانی الزاماً به ضروریات رشد خلاقیت و خرد در افراد آدمی پاسخ نمی گوید و تضمینی در این مورد وجود ندارد، بلکه کاملاً به عکس ضروریات حاکمیت یک طبقه بر طبقات دیگر سرکوب عمومی و منحرف ساختن نیروهای مولد را ایجاب می کند، نه برای پاسخگویی به نیازهای اصلی و عمومی بلکه برای نیازهای حاکمیت طبقاتی. بنابر این در خواندن نوشته های منوچهر جمالی فقید باید همواره دید انتقادی مان را حفظ کنیم تا بتوانیم نکات برجسته ای را که او مطرح کرده تشخیص دهیم.

حمید محوی

۱۰ اپریل ۲۰۱۵